

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره هفتاد و ششم، زمستان ۱۴۰۳: ۱۰۸-۸۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی

استعاره‌های مفهومی حسادت در منظومه «خسرو و شیرین»

نظامی از دیدگاه شناختی

مریم علی‌محمدی*

لیلا هاشمیان**

چکیده

نظامی، شاعر سده ششم، یکی از مثنوی‌سرایان به‌نام ایران است که آثار بسیار فاخر و ماندگاری به نام «خمسه» از خود به جای گذاشته است. سبک او عراقی است و زبان او، فخامت و اصالت بالایی دارد. روایی بودن شعر، ایجاد تشبیه‌ها، استعاره مطبوع، مضامین نو و کاربردی و توصیف مناظر و اشخاص از ویژگی‌های شعر او است. در این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل استعاره مفهومی حسادت در منظومه «خسرو و شیرین» پرداخته شده است. از این‌رو، قلمروهای مبدأ هر استعاره را که نظامی برای مفهوم‌سازی حوزه‌های انتزاعی به کار برده است، مشخص کرده‌ایم. نظامی استعاره‌های مفهومی را با بهره‌گیری از حوزه‌های مبدأ (عینی) برای درک مفاهیم انتزاعی خلق کرده است، زیرا درک مفاهیم انتزاعی به‌تنهایی امری بسیار دشوار است. از آنجا که نظامی صرفاً یک راوی بوده، نمی‌توان به‌نگرش شخصی او درباره استعاره مفهومی حسادت پی برد، اما می‌توان گفت که حوزه مبدأ قیاس، یکی از پرکاربردترین حوزه‌های مبدأ برای خلق استعاره‌های اوست. همچنین نتایج نشان می‌دهد که استعاره‌های هستی‌شناختی، بیشترین بسامد وقوع و

* نویسنده مسئول: دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا، ایران

maryam73am@gmail.com

dr_hashemian@yahoo.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا، ایران



استعاره‌های جهتی، کمترین بسامد وقوع را دارند؛ زیرا اولین چیزی که فرد در این جهان هستی می‌شناسد، بدن خودش است.

واژه‌های کلیدی: حسادت، استعاره مفهومی، استعاره ساختاری، استعاره هستی‌شناختی و استعاره جهتی.

بیان مسئله

از دیدگاه سنتی، استعاره خاص زبان ادبی است و آن را اینگونه تعریف می‌کنند: «استعاره در لغت، مصدر باب استفعال است، یعنی عاریت خواستن لغتی به جای لغت دیگری؛ زیرا شاعر در استعاره، واژه‌هایی را به علاقه مشابهت به جای واژه دیگری به کار می‌برد» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۱۴۱). کلمه استعاره^۱ از واژه یونانی metaphora گرفته شده که خودش مشتق است از meta به معنای «فرا» و pherein به معنای «بردن». مقصود از این کلمه، دسته خاصی از فرایندهای زبانی است که در آنها، جنبه‌هایی از یک شیء به شیئی دیگر فرابرده یا منتقل می‌شود، به نحوی که از شیء دوم به گونه‌ای سخن می‌رود که گویی شیء اول است (مارکس^۲، ۱۳۸۰: ۱۱).

با ظهور کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» به قلم لیکاف و جانسون^۳ (۱۹۸۰) و از دیدگاه زبان‌شناختی، استعاره تنها خاص زبان ادبی نیست، بلکه اول مخصوص زبان طبیعی و سپس زبان ادبی است. استعاره در واقع مفهوم‌سازی حوزه‌های مفهومی انتزاعی بر اساس حوزه‌های مفهومی عینی طبق شباهت بین حوزه‌هاست (ر.ک: Lakoff & Johnson, 1980؛ کوچش^۴، ۱۳۹۳)؛ زیرا درک و مفهوم‌سازی حوزه‌های مفهومی انتزاعی بدون حوزه‌های مفهومی عینی غیر ممکن است.

از استعاره در حوزه‌های متفاوت مطالعاتی می‌توان بهره برد. یکی از این حوزه‌ها، حسادت است. حسادت، ویژگی اخلاقی منفوری است و با معیارهای مورد نظر اشعار به منظور تعالی انسانی در تقابل است (ر.ک: هاشمیان و اتونی، ۱۳۸۹). در این پژوهش به بررسی استعاره مفهومی حسادت در منظومه خسرو و شیرین نظامی و توضیح و تفسیر و مقایسه آن از دیدگاه نوین به استعاره می‌پردازیم. در همین باره، حوزه‌های عینی‌تر را که در این منظومه برای مفهوم‌سازی حوزه‌های انتزاعی‌تر به کار رفته است، استخراج خواهیم کرد.

در بخش دوم به معرفی استعاره مفهومی خواهیم پرداخت. بخش سوم متعلق به پیشینه مطالعات انجام‌شده است. استعاره‌های مفهومی در منظومه خسرو و شیرین در بخش چهارم پژوهش حاضر بررسی خواهند شد. این پژوهش با نتیجه‌گیری پایان می‌یابد.

1. Metaphor
2. Marx
3. Lickoff & Johnson
4. Koveces

مبانی نظری

اولین بار ارسطو در فن شعر «بوطیقا» و «فن خطابه ریطوریکا» به بحث استعاره پرداخت. ارسطو، استعاره را اینگونه تعریف کرده است: «استعاره، انتقال دادن اسمی بیگانه است» (صفوی، ۱۳۸۵: ۲۹۱). او معتقد بود که استعاره، نوعی مقایسهٔ تلویحی است که بر اصل قیاس استوار است. به نظر او، کاربرد استعاره اساساً امری تزئینی است. به عبارت دیگر استعاره لازم و ضروری نیست، بلکه صرفاً زیباست (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱: ۱۱).

در زبان عربی، قدیمی‌ترین تعبیر از استعاره را می‌توان به جاحظ نسبت داد. او در «البیان و التبیین» از استعاره سخن می‌گوید و در توضیح بیت زیر:

و طفقت سـجابه تُغشاها تبکی علی عِراضیها عیناها

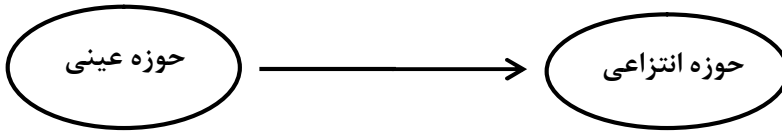
(جاحظ، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۵۱-۱۵۲)

می‌گوید: «جعل المطر بکاء من السحاب علی طریق الاستعاره، و تسمیه الشیء باسم غیره إذا قام مقامه» (همان: ۱۵۲). بدان معنا که باران را از طریق استعاره و نامیدن چیزی با نامی غیر نام خودش، اشک ابر قرار داده است. بلاغت فارسی نیز همچون بلاغت عربی تحت تأثیر دیدگاه ارسطو و نظریهٔ جایگزینی در حوزهٔ استعاره به تعریف آن می‌پردازد و آن را متعلق به زبان می‌داند، نه اندیشه (اسداللهی و عبدی، ۱۳۹۶: ۱۰).

در حقیقت استعاره ناظر بر تصویرهای زبانی است که بر اساس رابطهٔ مشابهت میان دو شیء یا مفهوم‌اند. یعنی بر پایهٔ مشخصه‌های معنایی یکسان یا مشابه، انتقال حوزه‌ای رخ می‌دهد. این انتقال حوزه‌ای همیشه از حوزه‌های مفهومی عینی‌تر به حوزه‌های مفهومی انتزاعی‌تر است (ر.ک: Lakoff & Johnson, 1980) و در زبان تغییر ایجاد می‌گردد؛ مانند استفاده از عبارت «ابرها می‌گریند» به جای «باران می‌آید»، یا کاربرد «انتقاد گزنده» به جای «انتقاد سخت». از منظر زبان‌شناسی تاریخی، استعاره موجب به وجود آمدن کلمات جدید می‌شود (صفوی، ۱۳۸۵: ۲۶۳-۲۶۹).

بنابراین به طور خلاصه، استعاره مفهوم‌سازی حوزه‌های انتزاعی بر اساس حوزه‌های عینی است که همان اصل بنیادی استعارهٔ مفهومی در زبان‌شناسی شناختی است (ر.ک: Lakoff, 1990). هاینه و همکاران، سلسله‌مراتبی از حوزه‌ها را عنوان می‌کنند که از راست به چپ از میزان عینی بودن آنها کاسته می‌شود (Heine et al, 1994: 46):

شخص (اعضای بدن) < شیء < فعالیت و وضعیت < مکان < زمان < کیفیت
بر این اساس می‌توان از مفاهیم عینی‌تر برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی‌تر به صورت
استعاری بهره برد. مثلاً برای نشان دادن حوزه‌ی زمان که انتزاعی است، می‌توان از حوزه‌ی
مکان بهره برد (نغزگوی کهن و داوری، ۱۳۹۳: ۵۹). شکل زیر بیانگر سازوکار استعاره است:



شکل ۱- استعاره مفهومی

اما استعاره مفهومی نیز دارای انواعی است. لیکاف و جانسون با تکیه بر شواهد زبانی
روزمره، نمونه‌های به‌دست‌آمده را به سه دسته اصلی استعاره‌های جهت‌ی^۱، استعاره‌های
هستی‌شناختی^۲ و استعاره‌های ساختاری^۳ تقسیم کردند. البته چنان‌که این دو خود
ادعان داشته‌اند، این تقسیم، تصنعی و خام بوده، اشکالاتی بر آن وارد است (هاشمی،
۱۳۸۹: ۱۲۶-۱۲۷). چیزی که در استعاره مفهومی عنوان می‌شود این است که حوزه‌های
رایج در مبدأ اغلب عینی و در مقصد، انتزاعی هستند؛ اما از حوزه‌های انتزاعی نیز برای
بیان مفاهیم انتزاعی بهره گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، گاه مفهوم انتزاعی متداول‌تر و
آشنا‌تر برای مخاطب، برای درک بهتر مفهوم انتزاعی دیگری استفاده می‌شود. در این
موارد، هر دو حوزه مبدأ و مقصد، انتزاعی هستند. این مورد، در سه نوع استعاره نیز رخ
می‌دهد (رک: اسلام‌پناه و دیگران، ۱۴۰۱).

استعاره‌های ساختاری

لیکاف و جانسون، اساس استعاره ساختاری را سامان‌دهی یک مفهوم در چارچوب
مفهومی دیگر می‌دانند و بر آنند که اکثر استعاره‌های گزاره‌ای از این نوع هستند
(Lakoff, 1990: 129). ما با دانشی که از حوزه مبدأ داریم، به درک حوزه مقصد می‌رسیم.
در واقع بارزترین ویژگی این نوع از استعاره، همین پشتوانه دانشی است که از طریق
حوزه مبدأ حصول می‌گردد.

1. Orientational metaphor
2. Ontological metaphor
3. Structural metaphor

برای نمونه در استعاره «بحث جنگ است»، ما بحث و مجادله را با تجربه و دانشی که از جنگ داریم، مفهومی تصویری و قابل درک می‌کنیم. در ساختار بحث و جدل، شرکت‌کننده‌ها با موضوعی مخالفت می‌کنند، از عقاید خود دفاع می‌کنند، به عقاید طرف مقابلشان حمله می‌کنند و سعی می‌کنند پیروز شوند. بنابراین ما بر پایه استعاره ساختاری «بحث جنگ است»، مفهوم مباحثه را قابل درک می‌کنیم (ر.ک: راسخ‌مهند، ۱۳۸۹):

- ادعاهای تو غیر قابل دفاع است.

- انتقادهای او درست هدف‌گیری شده بود.

استعاره‌های هستی‌شناختی

استعاره‌های هستی‌شناختی به دو شیوه نمود پیدا می‌کنند. شیوه نخست اینکه این استعاره‌ها به ما این امکان را می‌دهند تا تجربه‌هایمان را در قالب اشیا، اجسام و ظروف درک کنیم، بی‌آنکه دقیقاً مشخص کنیم مقصودمان چه نوع شیء، جسم یا ظرفی است. ما با استفاده از آگاهی و دانشی که از تجربه‌هایمان داریم، می‌توانیم آنها را به شکل اشیا، اجسام و ظروف طبقه‌بندی کنیم، درباره آنها بیندیشیم و عمل کنیم. شیوه کارکرد نوع دوم استعاره‌های هستی‌شناختی، «انسان‌نگاری» است (عباسی، ۱۳۹۷: ۱۷). استعاره‌های هستی‌شناختی، شیوه‌هایی از دیدن مفاهیم نامحسوس مانند احساسات، فعالیت‌ها و عقاید را به مثابه یک هستی یا جوهر فراهم می‌سازند (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

- باید با فقر مبارزه کنیم.

- فقر کیفیت زندگی ما را پایین آورده است.

استعاره‌های جهتی

استعاره‌های جهتی، استعاره‌هایی هستند که عمدتاً مفاهیم را بر اساس جهت‌گیری فضایی^۱، مانند بالا، پایین، عقب، جلو، دور، نزدیک و... سازمان‌دهی و مفهومی می‌کنند (Lakoff & Johnson, 1980: 14). در استعاره جهتی، فرد رابطه متقابلی میان یک مفهوم انتزاعی و یک جهت فیزیکی برقرار می‌کند. در واقع درک حوزه مقصد از طریق جهان فیزیکی حاصل می‌شود. برای نمونه استعاره «بیشتر بالاست؛ کمتر پایین است» بر اساس تجربه فیزیکی ما درک می‌شود؛ زیرا بر اساس مبنای فیزیکی این استعاره، اگر به

محتوای یک ظرف یا یک مقدار از یک چیزی، مواد یا اشیا فیزیکی بیشتری بیفزاییم، سطح آن بالا می‌رود (عباسی، ۱۳۹۷: ۱۷):

- میزان سود وام‌های بانکی بالا رفته است.
 - سال گذشته ظرفیت پذیرش دانشگاه‌ها، کم شد.
 - درصد امید به زندگی در ایران پایین آمده است.
- در این پژوهش نیز به تبعیت از آن، استعاره‌ها در این سه دسته طبقه‌بندی شده‌اند و انواع استعاره در «خسرو و شیرین» بررسی شده است. حوزه‌های مبدأ در هر سه نوع استعاره مشخص شده است و بسامد آن نیز مطرح شده است.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های زیادی در حوزه حسادت در فارسی انجام نشده است. یکی از پژوهش‌هایی که درباره حسد و حسرت در فارسی انجام شده، پژوهش دادور کاشانی و موسوی جروکانی (۱۴۰۱) است که انواع طرح‌واره‌های تصویری را در بوستان سعدی بررسی کرده است. در این پژوهش، طرح‌واره‌های تصویری در حوزه معناشناسی شناختی در این کتاب مطالعه شده است. طرح‌واره‌های حجمی در این کتاب دارای بیشترین بسامد است و به طور کلی طرح‌واره‌های حسرت بیش از حسد عنوان شده است.

استعاره مفهومی به طور کلی و در سایر حوزه عواطف و احساسات انسانی همچون خشم، شرم، قدرت و... در نظم و نثر و سایر آثار ادبی مطالعه شده است که به‌اختصار به برخی پژوهش‌ها در متون نظم فارسی اشاره خواهد شد.

ذوالفقاری و عباسی (۱۳۹۴) به بررسی استعاره مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در اشعار ابن خفاجه پرداخته‌اند. آنها اظهار می‌دارند که ابن خفاجه، خداوندگار وصف از نظر آفرینش استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری به‌عنوان یکی از زیرساخت‌های اساسی این استعاره‌ها در چکامه‌های هنری خود و در جرگه خلاق‌ترین شاعران است. استعاره‌های وی، ابزار توانمندی برای بیان معانی پیچیده، مبهم و دور از ذهن است که با استفاده از تجربه شعری و زبانی شاعر به بهترین شکل به بار نشست‌اند. آنها در پژوهشی توصیفی - تحلیلی ادعا می‌کنند که پاره‌ای از استعاره‌های وی از مفاهیم قراردادی و زبان خودکار به وجود آمده است و پاره‌ای

دیگر با بسط مفاهیم قراردادی، لباس نظم بر تن می‌کنند و در موارد متعدد، استعاراتی بدیع و خلاق دارد.

کارگر و همکاران (۱۳۹۹) با توجه به استعاره مفهومی، در پی یافتن این پرسش هستند که چگونه عشق با واژه‌ها و اصطلاحاتی که مفید معنای نورانیت هستند، تبیین شده است. آنها بر آنند تا بر اساس نگرش استعاره مفهومی، مقوله عشق و ارتباط آن با نور را در غزلیات حافظ بررسی کنند. بدین ترتیب نور و ملزومات آن، که مفهومی عینی است، در قلمرو مبدأ و عشق که موضوعی انتزاعی است، در قلمروی مقصد قرار گرفته است. آنها بر این باورند که ارتباط گسترده این دو قلمرو در غزل حافظ، بیانگر آن است که شاعر برای محسوس کردن موضوع عشق از مجموعه نور و ملزوماتش استفاده کرده است که خود این مسئله نشان‌دهنده آن است که حافظ عشق را روشن‌تر می‌داند.

سایر پژوهش‌ها از جمله پژوهش خاتمی‌نیا و حسن‌زاده نیری (۱۳۹۸)، استعاره‌های جهتی را در شاهنامه فردوسی بررسی کرده‌اند. عبیدی و رومیانی (۱۳۹۸) نیز مفهوم عشق را در قالب استعاره در آثار نظامی مطالعه کرده‌اند. همان‌طور که پیشتر نیز ذکر شد، آثار حوزه احساسات و عواطف انسانی، شامل پژوهش‌های گسترده‌ای است که از حوصله بحث حاضر خارج است. اما پژوهشی صرفاً در حوزه حسادت در منظومه خسرو و شیرین صورت نگرفته است و از این جهت پژوهش حاضر، بررسی جدیدی در این حوزه محسوب می‌شود.

روش پژوهش

روش انجام این پژوهش به صورت توصیفی و تحلیلی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز کتابخانه‌ای است. پس از مطالعه در زمینه استعاره مفهومی و آشنایی عمیق‌تر با دیدگاه و نظریات پیشگامان این رویکرد نوین به فیش‌برداری اطلاعات موردنظر پرداختیم. پس از کسب اطلاعات مورد نیاز، به مطالعه منظومه خسرو و شیرین نظامی که موضوع این پژوهش است پرداختیم. ابیاتی را که حاوی موضوع حسادت بودند یادداشت کردیم؛ سپس داده‌های به‌دست‌آمده را با توجه به مبانی نظری پژوهش مورد

مطالعه قرار دادیم و قلمروهای مربوط به حوزه حسادت را با نشان دادن شواهد شعری مربوط به آن تحلیل کردیم.

استعاره‌های مفهومی حسادت

نظامی، داستان عاشقانه‌ای را به رشته تحریر درآورده است که در سرتاسر آن، رقیب‌های عشقی برای دو عاشق اصلی داستان (خسرو و شیرین) حضور می‌یابند. این رقیب‌ها خود دلایل اصلی مطرح شدن حوزه مفهومی مقصد حسادت در داستان هستند که موضوع این پژوهش است. در واقع ماهیت وجود رقیب در هر عرصه‌ای به‌ویژه عرصه عشق و علاقه میان دو دل‌داده، عنصر حسادت را با خود به ارمغان می‌آورد.

در این منظومه عاشقانه، شرایط برای پررنگ‌تر شدن این عنصر برای طرفین عاشق فراهم می‌گردد و در برخی از قسمت‌های داستان صرفاً این حوزه مفهومی مقصد (حسادت) است که باعث خلق انشعاب‌های اصلی در داستان می‌شود؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت همین حوزه مفهومی مقصد است که نتیجه داستان را رقم می‌زند. برای مثال خسرو صرفاً از روی حسادت به رقیب عشقی خود، فرهاد، به شور و مشورت با بزرگان دربار می‌نشیند و نتیجه تصمیم‌گیری آنها، مرگ جوانی عاشق و دل‌داده است.

ما با استفاده از نظریه استعاره مفهومی می‌خواهیم نگرش نظامی را به آرایه استعاره بدانیم و پی ببریم که آیا نظامی از این آرایه صرفاً بر اساس دیدگاه سنتی به آن استفاده کرده یا با آگاهی از آن برای تأثیرگذاری بهره‌جسته است. در ادامه، نخست حوزه‌های مبدأ در این منظومه معرفی خواهد شد و پس از آن، استعاره‌های مفهومی آن نیز عنوان خواهد شد.

جدول ۱- قلمروهای مفهومی مبدأ برای استعاره مفهومی حسادت

در منظومه خسرو و شیرین

۱- عیب‌جویی و ایراد گرفتن	۲- خبث طینت
۳- عصبانیت	۴- حیرت
۵- حسرت	۶- زیرکی و باهوشی
۷- قیاس	۸- احساس حقارت کردن (توسط خود شخص)

۹- خودآزاری	۱۰- حقیر شمردن طرف مقابل
۱۱- بزرگی و حکمرانی و نافذ بودن فرمان	۱۲- بی‌ثباتی (دگرگونی)
۱۳- سلب نعمت (آرامش و آسایش)	۱۴- حرمان
۱۵- رنجاندن	۱۶- غبطه خوردن
۱۷- تهدید	۱۸- خودبرتربینی
۱۹- تخریب جایگاه طرف مقابل	۲۰- فن زنانه
۲۱- توهین	۲۲- تخریب شخصیت خود
۲۳- ترساندن	۲۴- برانگیختن غیرت
۲۵- نمایش توانایی	۲۶- تحریک کردن
۲۷- سوءاستفاده از نقطه‌ضعف	۲۸- اتمام حجت کردن
۲۹- انحصارطلبی	۳۰- نمایش قدرت
۳۱- عدم پذیرش رقیب	۳۲- نداشتن صبر و شکیبایی
۳۳- خودکشی	۳۴- نزاع و جنگ علنی
۳۵- بی‌شرمی	۳۶- برپا کردن
۳۷- عدم پذیرش و رد کردن کسی	۳۸- امیدواری نداشتن به پیروزی و موفقیت
۳۹- شکوه و شکایت	۴۰- طعنه و کنایه زدن
۴۱- یادآوری عهد و پیمان	۴۲- دشمن‌پنداری
۴۳- اعتراض	۴۴- مزاحم دیدن طرف مقابل
۴۵- بی‌وفا دیدن طرف مقابل	۴۶- منفعت‌طلبی
۴۷- مظلوم‌نمایی	۴۸- نسبت دادن صفات زشت و مذموم و ناپسند
۴۹- غیرتمندی	۵۰- طرح نقشه و برنامه‌ریزی برای حذف رقیب
۵۱- کسب اطلاعات	۵۲- خساست
۵۳- امتحان کردن	۵۴- منصرف کردن
۵۵- آزار دادن	۵۶- امتحان کردن و سنجش
۵۷- رشوه دادن	۵۸- پیدا کردن نقطه‌ضعف
۵۹- احساس عجز و ناتوانی	۶۰- ایجاد توطئه
۶۱- شرط‌بندی	۶۲- تقابل (مناظره خسرو و فرهاد)
۶۳- اعتماد به نفس	۶۴- نمایش توانایی

۶۵- ایجاد دشواری و سختی	۶۶- تصمیم‌گیری نابخردانه و اشتباه
۶۷- حصول نتیجه اشتباه	۶۸- ترس (ترسیدن و ترساندن)
۶۹- چاره‌جویی	۷۰- قتل غیر عمد
۷۱- نفرین کردن (مانیتسیم)	۷۲- برانگیختن حس رقابت و تحریک کردن
۷۳- ناراحتی	۷۴- بی‌ارزش جلوه دادن
۷۵- فخرفروشی (دست‌نیافتنی بودن)	۷۶- غرور
۷۷- هوس‌بازی	۷۸- درخور جایگاه و شأن و منزلت خود رفتار نکردن
۷۹- مرور خاطرات	۸۰- تواضع و فروتنی
۸۱- دعوت به صبر و شکیبایی	۸۲- بزرگ‌منشی و بخشش و گذشت
۸۳- انحراف اخلاقی (شیرویه)	۸۴- ظاهرینی و قضاوت از روی ظاهر
۸۵- عیب‌جویی	۸۶- ضعیف‌کشی
۸۷- ادعا کردن (دعوی)	۸۸- سرزنش و دلسرد کردن
۸۹- حد و جایگاه خود را ندانستن	۹۰- یاهو‌گویی
۹۱- سرقت ادبی	۹۲- سرکوب کردن و مانع پیشرفت شدن
۹۳- کفران نعمت (قدرناشناسی از ولی نعمت خود، نظامی، به دلیل استفاده از آثار او)	۹۴- صدمه زدن و آسیب رساندن
۹۵- تهمت زدن (تهمت دینی و عقیدتی)	۹۶- اغتنام فرصت
۹۷- کوچک جلوه دادن (موفقیت)	

با توجه به بررسی‌هایی که روی این منظومه انجام شد، می‌توان گفت که حوزه جدیدی در قلمروهای حوزه‌های مبدأ این استعاره مفهومی (حسادت) وجود ندارد و تمامی قلمروهای حوزه‌های مبدأ، قلمروهایی هستند که از دیرباز عامه مردم جامعه از آن استفاده می‌کرده‌اند. البته الگوهای استعاری حوزه‌های مبدأ موجود در این منظومه به لحاظ دستور زبان، متفاوت از الگوهای استعاری مورد استفاده جامعه و به‌ویژه جامعه آن روزگار است؛ زیرا این منظومه، یکی از شاهکارهای ادبی سنتی محسوب می‌شود و دستور زبان به‌کاررفته در آثار ادبی، متفاوت از دستور زبانی است که مردم جامعه به کار می‌برند.

حوزه‌های مبدأ و بافت

نکته قابل توجهی که باید حتماً به آن اشاره کرد، بافت کل داستان و حوزه‌های

مفهومی به‌دست‌آمده است. با توجه به آنکه اثر مورد مطالعه، حکایت داستانی متوالی و در قالب مثنوی است که برای داستان‌ها و محتواهای طولانی به کار می‌رود و بافت محتوایی داستان تغییر نمی‌کند، اکثر حوزه‌های مقصد به‌دست‌آمده، هماهنگ با بافت محتوایی داستان است. برای مثال یکی از حوزه‌های مبدأ استخراج‌شده، نافذ بودن فرمان مریم است که با توجه به ملکه بودن و دختر قیصر روم بودن او، هماهنگی بافت داستان و حوزه مبدأ درک می‌گردد.

انواع استعاره با ذکر قلمروهای مشترک حوزه مبدأ

در ادامه، انواع استعاره‌هایی که در خسرو و شیرین نظامی به کار رفته است، با توجه به قلمروهای مشترک حوزه مبدأ در بخش‌های جداگانه با ذکر مثال بیان شده است.

استعاره ساختاری

در بخش استعاره ساختاری، تعداد زیادی از حوزه‌های مبدأ جای گرفتند. در جدول زیر، انواع قلمروهای حوزه مبدأ در این نوع استعاره عنوان شده است و پس از آن نیز مثال‌هایی از این حوزه‌ها ارائه شده است.

جدول ۲- حوزه‌های مبدأ استعاره‌های ساختاری

حسادت، حسرت است.	حسادت، عصبانیت است.	حسادت، خیانت است.
حسادت، سرقت است.	حسادت، تهدید است.	حسادت، حرمان است
حسادت، دل‌سرد کردن است.	حسادت، غیرت است.	حسادت، گلایه و شکایت کردن است.
حسادت، رد کردن و نپذیرفتن است.	حسادت، بی‌شرمی است.	حسادت، اتمام حجت است.
حسادت، قضاوت ظاهری است.	حسادت، هوس‌رانی است.	حسادت، پیدا کردن نقطه‌ضعف است.
	حسادت، توهین کردن است.	حسادت، ادعا کردن است.

۱- حسادت، خیانت است:

چو کردند اختیار این جای دلگیر ضرورت ساخت می‌باید، چه تدبیر

(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۰۷)

این بیت اشاره به ساخته شدن قصر شیرین توسط شگرفان کوشک مدائن دارد که از بدطینتی و خباثت، او را به رنج انداخته، باعث دلگیر و آزرده شدن شیرین در آن منطقه بد آب و هوا شدند؛ زیرا قصر او را در بدترین منطقه از لحاظ آب و هوا ساختند. بدیهی است که حسادت، صفتی مذموم و ناپسند است. در نتیجه حوزه‌های مبدأ آن نیز می‌تواند منفور و ناپسند باشد؛ همان‌گونه که در این شاهدمثال‌ها، خباثت و بدذاتی حاسدان بیانگر این اصل است. این استعاره مفهومی با حوزه‌های مبدأ مفهوم کلی خباثت که نمودهای گوناگونی دارد و در اینجا شاد نخواستن و ویرانی و رنج دادن، نمودهای آن هستند، از نوع استعاره مفهومی ساختاری هستند؛ زیرا حوزه‌های مبدأ ساختار معرفتی پرمایه‌تری نسبت به حوزه مقصد دارند. تمامی نمودهای حوزه مبدأ نیز پایه‌های تجربی در فرهنگ ما دارد.

۲- حسادت، حرمان است:

دلّم از رشک پر خوناب کردند بدین عبرتگهم پرتاب کردند
(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۰۷)

در این بیت که اشاره به ساخته شدن قصر شیرین در جای بد آب و هوا و نامناسب دارد دو حوزه مبدأ در نظر گرفته شده است. در ابتدا حرمان و محرومیت، حوزه مبدأ است. شگرفان کوشک مدائن، قصر شیرین را در جای بدی ساختند و آرامش و آسایش را از او سلب کردند. اما حوزه مبدأ دیگر، خباثت و بدطینتی آن زیبارویان است که باعث این محرومیت شده است. یکی از حوزه‌های مبدایی که ذکر شد، خباثت و بدطینتی بود که نمودهای گوناگونی داشت. اما یکی از بارزترین نمودهای آن، محروم کردن و حرمان است که به دلیل اهمیت داشتن و پررنگ بودن آن به صورت جداگانه مطرح گردید.

۳- حسادت، توهین کردن است:

دلّم از رشک پر خوناب کردند بدین عبرتگهم پرتاب کردند
(همان: ۱۰۷)

دو کاری‌های روم از دست بگذار که از ارمن نیاید جز یکی بار (الحاقی)
(همان: ۲۱۳)

توهین به مریم

اگر صد خواب یوسف داری از بر همانی و همان عیسی و بس خر
(همان: ۳۴۱)

توهین به شکر است که خر خطاب شده است. در مورد دوم، نظامی از تلمیح استفاده

کرده است که شاید بتوان گفت عبارت استعاری نو و جدیدی است. البته در آثار کهن و سنتی، زیاد از این آرایه استفاده می‌شده است.

۴- حسادت، بی‌شرمی است:

ملک سرگشته بود از روزگارش کزو گشتست روشن کار و بارش
(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۹۹)

دلش بُد روز و شب پرآب و آتش نشد تا روز امروز این دلش خوش
(همان)

اشاره به بی‌شرمی مریم در حسادت عشق میان خسرو و مریم دارد. حوزه مبدأ بی‌شرمی در استعاره مفهومی حسادت شاید کمی غریب به نظر برسد و اندکی دور از ذهن باشد. با وجود بدیع بودن حوزه مبدأ، عبارات استعاری نوآوری ندارند؛ اما شاید بتوان گفت که پایه‌های تجربی کم‌رنگ‌تری نسبت به سایر حوزه‌های مبدأ استخراج شده از این منظومه داشته باشد.

۵- حسادت پیدا کردن، نقطه‌ضعف است:

بگفتا هیچ هم‌خوابیت باید بگفت ار من نباشم نیز شاید
(همان: ۲۳۵)

خسرو سعی دارد نقطه‌ضعف فرهاد را به دست آورد تا شاید از طریق آن به فرهاد رشوه دهد و او را از میدان به در کند. فرد حاسد درصدد رسیدن به هدف خود است و از هر فرصتی برای نیل به این مقصود، نهایت استفاده را می‌کند. در این شاهد مثال همچنان نوآوری در حوزه مبدأ وجود دارد. معمولاً اینگونه است که هر چقدر حوزه مبدأ، بدیع و نوپا باشد، پایه‌های تجربی، کم‌رنگ‌تر می‌گردند. اما در این شاهد مثال اینگونه نیست و پایه‌های تجربی و عبارات استعاری، تکراری هستند.

۶- حسادت، هوس‌رانی است:

سزوار عطارد شد دو پیکر تو خورشیدی، ترا یک برج بهتر
رها کن نام شیرین از لب خویش که شیرینی، دهانت را کند ریش
(همان: ۳۰۸)

شیرین به عشق و وصال خسرو و شکر، حسادت می‌ورزد و به او می‌گوید که هوس‌رانی کرده و به سراغ فرد دیگری رفته است. عبارات استعاری، بدیع است و پایه‌های تجربی برای حوزه مبدأ نیز کم‌رنگ می‌باشد.

درباره استعاره‌های ساختاری در پژوهش حاضر، به جز یک حوزه (حسادت، سرقت است)، بقیه حوزه‌های مبدأ به صورت انتزاعی به کار رفته‌اند و این نتیجه نشان می‌دهد که نظامی از مفاهیم انتزاعی دیگری برای درک مفهوم حسادت بهره گرفته است. بسامد این حوزه‌ها در نمودار زیر نمایان است.



شکل ۱- بسامد حوزه‌های مبدأ عینی و انتزاعی در استعاره ساختاری

استعاره هستی‌شناختی

جدول ۳- حوزه‌های مبدأ استعاره‌های هستی‌شناختی

حسادت، طعنه و کنایه زدن است.	حسادت، تخریب جایگاه و بد جلوه دادن است.	حسادت، حیرت است.
حسادت، ترس است.	حسادت، نزاع و دشمنی است.	حسادت، خودکشی است.
حسادت، سنجش است.	حسادت، منصرف کردن است.	حسادت، کنجکاوی است
حسادت، چیدن توطئه است.	حسادت، تقابل است.	حسادت، احساس عجز و ناتوانی است.
حسادت، تحریک کردن است.	حسادت، نفرین است.	حسادت، نمایش توانایی است.
حسادت، سرکوب کردن است.	حسادت، گذشت و بخشش است.	حسادت، ناراحتی است.
		حسادت، تهمت زدن است.

۱- حسادت، گذشت و بخشش است:

ز در بستن رقیبم رسته باشد خزینه به که در بسته باشد
(نظامی، ۱۳۸۷: ۳۲۵)

شیرین با وجود حسادتی که به وصال شکر و خسرو دارد، می‌گوید از آن جهت خود را از تو محروم می‌کنم که شکر از بابت من که رقیب اویم، خیالش آسوده باشد. عبارت استعاری، تکراری، اما پایه‌ی تجربی برای این حوزه‌ی مبدأ، کم‌رنگ است. یکی از غریب‌ترین حوزه‌های مبدأ برای استعاره‌ی مفهومی حسادت در منظومه‌ی خسرو و شیرین، بخشش و گذشت است؛ زیرا معمولاً از حسادت، نتایج منفی چون موارد ذکرشده حاصل می‌گردد. در این شاهد مثال، پررنگ‌ترین نوآوری در حوزه‌ی مبدأ صورت گرفته است.

۲- حسادت، سرکوب کردن است:

زهر کشور که برخیزد چراغی دهندش روغنی از هر ایاغی
ور اینجا عنبرین شمعی دهد نور ز باد سردش افشانند کافور
(نظامی، ۱۳۸۷: ۴۴۷-۴۴۸)

در این دو بیت، نظامی اشاره به سرکوب شدن دارد که وقتی کسی به اوج می‌رسد و در تلاش و تکاپوی رسیدن به این مهم است، دیگران به او کمک می‌کنند؛ اما حاسدان او را سرکوب کرده و مانع پیشرفت او شده‌اند. سرکوب کردن نیز یکی از نزدیک‌ترین حوزه‌های مبدأ برای استعاره‌ی مفهومی حسادت است.

۳- حسادت، نزاع و دشمنی است:

گر این شوخ آن پریرخ را ببیند شود دیوی و بر دیوی نشیند
(همان)

دیو اول به معنای دیو و دشمن و دیو دوم به معنای اسب است. معنای بیت این است که اگر مریم، شیرین را ببیند و از وجود او آگاه گردد، ممکن است به دشمنی و نزاع برخیزد.

مرا ظن بود کز من برنگردی خریدار بتی دیگر نگردی
کنون در خود خطا کردی ظنم را که در دل، جای کردی دشمنم را
(همان: ۲۱۱)

عبارات استعاری، بدیع نیستند. تناظرها، عضو ثابت دارند (مریم و شیرین). البته در

شاهد مثال آخر، خود نظامی (اثر خسرو و شیرین) نیز به این جرگه می‌پیوندند. بدیهی است که وقتی کسی به دیگری حسادت می‌ورزد، او را دشمن خطاب کند و به نزاع با او برخیزد.

۴- حسادت، کنجکاوی است:

بگفت از دل شدی عاشق بدین‌سان؟	بگفت از دل تو می‌گویی من از جان
بگفتا عشق شیرین بر تو چون است	بگفت از جان شیرینم فزون است
بگفتا هر شبش بینی چو مهتاب؟	بگفت آری، چو خواب آید، کجا خواب؟
بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟	بگفت آنکه که باشم خفته در خاک
بگفتا گر خرامی در سرایش	بگفت اندازم این سر زیر پایش

(نظامی، ۱۳۸۷: ۲۱۷)

در تمامی این ابیات، خسرو قصد دارد از چند و چون و کیفیت عشق فرهاد به شیرین آگاهی یابد و در واقع در حال کسب اطلاعات از عشق میان فرهاد و شیرین است. شاید بتوان گفت ماهیت اصلی استعاره مفهومی حسادت همین کنجکاوی بودن باشد؛ زیرا با آگاهی است که حس کنجکاوی برانگیخته می‌شود.

۵- حسادت، سنجش است:

بگفتا در غمش می‌ترسی از کس	بگفت از محنت هجران او بس
----------------------------	--------------------------

(همان: ۲۳۵)

خسرو سعی دارد شجاعت فرهاد را بسنجد:

بگفتا چونی از عشق جمالش	بگفت آن کس نداند جز خیالش
-------------------------	---------------------------

(همان: ۲۳۵)

خسرو، کیفیت عشق فرهاد را می‌سنجد. نهایت مسئله‌ای که در استعاره مفهومی حسادت مطرح است، سنجش کیفیت و چند و چون امر است تا شاید بتوان از طریق این سنجش و امتحان کردن، راه چاره‌ای پیدا کرد. عبارات استعاری، معمولی و خسرو و فرهاد، عضو ثابت تناظرها هستند.

۶- حسادت، احساس عجز و ناتوانی است:

چو عاجز گشت خسرو در جوابش	نیامد بیش پرسیدن ثوابش
به یاران گفت کز خاکی و آبی	ندیدم کس بدین حاضر جوابی

(همان: ۲۳۵)

دگر ره گفت: از این شرطم چه باک است که سنگ است آنچه فرمودم نه خاک است
اگر خاک است چون شاید بریدن و گبر برد، کجا شاید کشیدن
(همان: ۲۳۶)

در این دو بیت، عجز و ناتوانی خسرو در قبال فرهاد کاملاً مشخص است. وقتی انسان حاسد، راه به جایی نمی‌برد و نتیجه‌ای نمی‌گیرد، دچار احساس ضعف می‌گردد. عبارات استعاری، ساده و عضو ثابت تناظرها مانند مورد قبل، فرهاد و خسرو است.

۸- حسادت، تقابل است:

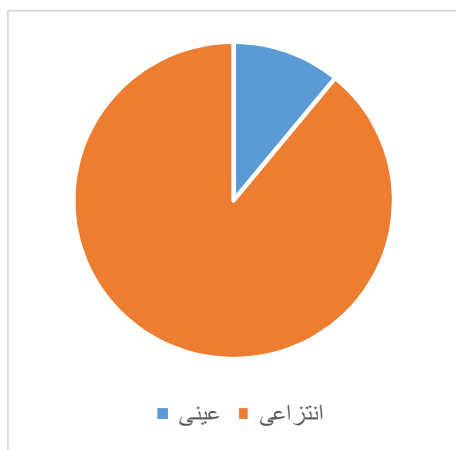
جوابش داد مرد آهنین چنگ که بردارم ز راه خسرو این سنگ
به شرط آنکه خدمت کرده باشم چنین شرطی به جای آورده باشم
دل خسرو، رضای من بجوید به ترک شکر شیرین بگوید
(نظامی، ۱۳۸۷: ۲۳۶)

فرهاد نیز به خسرو و عشقش به شیرین حسادت می‌ورزد؛ اما در این ابیات تقابل می‌کند و با سلطه و اعتماد به نفس صحبت می‌کند و جواب خسرو را می‌دهد. شاید بتوان گفت که فرهاد به جایگاه خسرو، حسادت می‌کند؛ زیرا با روش مناسب درخور جایگاه او یعنی محکم و استوار که در خور شاهان است پاسخ می‌دهد.

اگر من تیغ بر حیوان کنم تیز نه شب‌دیزم جوی سنجد نه پرویز
(همان: ۲۴۴)

مفهوم حسادت، دو جانب دارد و گاهی برخی از عمل‌ها و عکس‌العمل‌ها توسط طرفین به صورت هم‌زمان انجام می‌شود که یکی از آنها تقابل طرفین است.

درباره استعاره‌های هستی‌شناختی نیز در مجموع هجده حوزه مبدأ عنوان شد. از میان این حوزه‌ها، تنها دو حوزه به عینیت اشاره داشت و بقیه حوزه‌ها از مفاهیم انتزاعی برای بیان حسادت استفاده شده است. دو حوزه «حسادت، خودکشی است و حسادت، نمایش توانایی است» در دسته مفاهیم عینی قرار دارند. به این ترتیب درصد حوزه‌های مبدأ در این بخش، از قرار زیر است:



شکل ۲- بسامد حوزه‌های مبدأ عینی و انتزاعی در استعاره ساختاری

استعاره جهتی

حوزه‌های مبدأ استعاره‌های جهتی در جدول زیر نمایان است.

جدول ۴- حوزه‌های مبدأ استعاره‌های جهتی

حسادت، قیاس است.	حسادت، خودبتریبینی است.	حسادت، گلایه و شکایت است.
حسادت، تحقیر است.		

۱- حسادت، تحقیر است:

چه باید ملک جان دادن به شوخی
مرا چون من کسی باید به ناموس
که بنشیند کلاغش بر کلوخی
که باشد همسر طاووس، طاووس
(نظامی، ۱۳۸۷: ۳۴۷)

خسرو، فرهاد را کلاغ خطاب می‌کند و او را تحقیر می‌کند.

گر آید دختر قیصر، نه شاپور
از این قصرش به رسوایی کنم دور
(همان: ۲۰۴)

استعاره‌ها در هر دو مثال از نوع استعاره مفهومی جهتی هستند؛ زیرا اساس ماهیت تحقیر، قیاس است و وقتی قیاس صورت گیرد، استعاره مفهومی جهتی وجود دارد.

نکته‌ای که در شاهد مثال اول وجود دارد، عبارت استعاری در قالب ضرب‌المثل است که شاید بتوان گفت در خود این منظومه، بدیع باشد. البته در قسمت‌های دیگر نیز استفاده شده است.

۲- حسادت، خودبرتربینی است:

بگفت از دل جدا کن عشق شیرین بگفتا چون زیم بی‌عشق شیرین
بگفت او آن من شد زو مکن یاد بگفت این کی کند بیچاره فرهاد
بگفت ار من کنم در وی نگاهی بگفت آفاق را سوزم به آهی
(نظامی، ۱۳۸۷: ۲۳۵)

این ابیات از قسمت مناظره خسرو با فرهاد استخراج شده است. خسرو از موضع بالا به فرهاد که رقیب عشقی او است نگاه می‌کند؛ زیرا او را به قصر خود فرامی‌خواند و فرهاد به پای او می‌رود و از طرفی به او دستور می‌دهد. در نتیجه می‌توان گفت که حوزه مبدأ، خودبرتربینی است. خودبرتربینی، نوعی قیاس و در واقع نتیجه قیاس محسوب می‌شود که به دلیل کثرت شاهد مثال به صورت جداگانه ذکر شده است.

طبیعی است که در حوزه مقصد حسادت که دو جانب و دو سو وجود دارد، قیاس صورت گیرد و یکی از نتایج آن، خودبرتربینی باشد. در برخی از شاهد مثال‌ها مستقیماً عنصر خودبرتربینی ذکر شده است؛ اما در برخی از آنها باید از طریق کنایه، ضرب‌المثل و غیره متوجه این منظور شد.

۳- حسادت، گلابه و شکایت کردن است.

شیرین در حسادت به وصلتی که بین خسرو و شکر صورت گرفته و همچنان خواستار شیرین است، تاب نمی‌آورد و لب به شکایت و گلابه می‌گشاید. در بیت آخر، شیرین بین فرهاد و خسرو قیاس می‌کند و مقایسه حوزه مبدأ دیگر است. از طرفی در همین بیت کنایه نیز وجود دارد که شیرین می‌گوید خسرو، تلاشی برای وصالش با شیرین نکرده است.

نبینی زنگ در هر کاروانی ز بهر پاس می‌دارد فغانی
سحر تا کاروان نارد شباهنگ نبندند هیچ مرغی در گلو زنگ
غلط‌رانی که زخمهت مطلق افتاد بر او هم می‌زدی، بر ابلق افتاد
به هندستان جنیبت می‌دواندی غلط شد ره، به بابل بازماندی

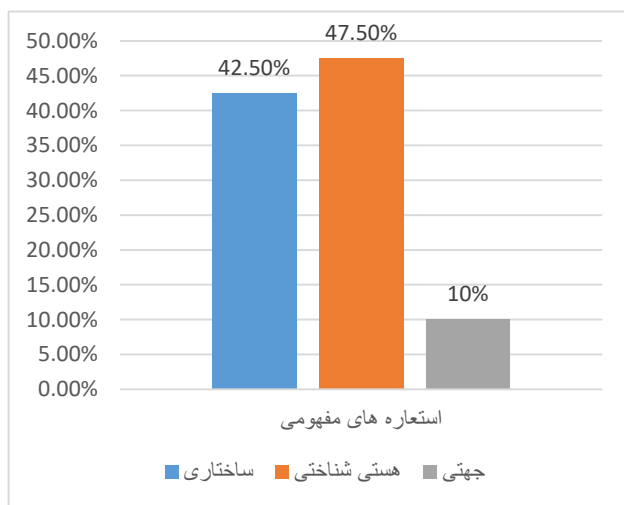
به دریا می‌شدی، در شط نشستی
به جان داروی شیرین ساز کردی
ترا من یار و آنگه جز منت یار؟
مکن چندین برین غمخوار خواری
به گل رغبت نمودی، لاله بستی
ولی روزه به شکر باز کردی
ترا این کار و آنگه با منت کار
که کردی پیش ازین بسیار زاری
(نظامی، ۱۳۸۷: ۳۳۴)

در این ابیات شیرین از خسرو، شکوه و شکایت می‌کند. در مسیر عشق و وصال، علاوه بر شکایت کردن حوزه مبدأ، کنایه نیز وجود دارد و در لفافه به خسرو نسبت بی‌وفایی و بدعهدی می‌دهد؛ زیرا خواستار شیرین شد، اما شکر را اختیار کرد. برخی از حوزه‌های مبدایی که از این منظومه استخراج شده‌اند، همراهی جدایی‌ناپذیری با حوزه مقصد دارند. گله و شکایت نیز یکی از این حوزه‌هاست.

درباره حوزه استعاره‌های جهتی، هیچ حوزه مبدأ عینی یافت نشد و تمامی حوزه‌ها به مفاهیم انتزاعی اشاره دارد.

تجزیه و تحلیل استعاره‌های مفهومی حسادت

در نمودار زیر، انواع استعاره‌های مفهومی حوزه مبدأ در خسرو و شیرین نظامی نمایش داده شده است.



شکل ۳- بسامد انواع استعاره‌های مفهومی حسادت

همان‌طور که از نمودار بالا پیداست، در میان انواع استعاره، استعاره‌های هستی‌شناختی در بالاترین میزان قرار گرفته‌اند. در مقابل استعاره‌های ساختاری با اختلاف ناچیزی پس از آن واقع شده‌اند. استعاره‌های هستی‌شناختی در واقع بر اساس تجربه‌های انسان در ارتباط با اشیای مادی و به‌ویژه بدن انسان و روان او شکل می‌گیرند. یعنی با بهره‌گیری از این نوع استعاره، انسان به رخدادها، فعالیت‌ها، عواطف، نگرش‌ها و... به‌مثابه موجودات و چیزهای گوناگون می‌نگرد و آنها را برای سهولت درک، مفهوم‌سازی می‌کند.

اولین چیزی که انسان در این جهان می‌شناسد، بدن خویش است. بنابراین بیشتر استعاره‌هایی که انسان در زبان به کار می‌برد، با بهره‌گیری از حوزه عینی و انتزاعی بدن خویش دست به مفهوم‌سازی می‌زند. در نتیجه بسامد وقوع استعاره‌های هستی‌شناختی به مراتب بیشتر از انواع دیگر است. پس از بدن، بیشترین چیزی که انسان در آن به کسب تجربه‌ها می‌پردازد، جهان پیرامون خود یا اشیای مادی است بنابراین مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی با استفاده از این حوزه‌های عینی به مراتب بیشتر و بسامد وقوع استعاره هستی‌شناختی، بیشتر است. در مقابل، جهت‌های فضایی، محدود به چهار جهت هستند و نه بیشتر. در نتیجه بسامد وقوع استعاره‌های جهت‌ی نیز چندان زیاد نیست.

حوزه‌های مبدأ در سه نوع از استعاره‌های مفهومی، با درصد بالایی به حوزه‌های مبدأ انتزاعی تعلق داشتند. در این مورد نمودارهایی در هر بخش نشان داده شد. این مورد بیانگر آن است که نظامی برای بیان حسادت، از سایر حوزه‌های انتزاعی بهره گرفته است و تنها در سه مورد از حوزه‌های عینی استفاده کرده است.

در نهایت می‌توان عنوان داشت که اکثر حوزه‌های مبدأ استخراج‌شده از منظومه مورد نظر، مفاهیم انتزاعی بودند و همان‌طور که واضح و روشن است، صحبت کردن درباره مفاهیم انتزاعی به‌مراتب دشوارتر از مفاهیم عینی است. از آنجایی که اکثر حوزه‌های مبدأیی که از این منظومه استخراج شده‌اند، ریشه در فرهنگ ما دارد و تعداد محدودی از آنها که ذیل هر شاهد مثال ذکر شد، از نوآوری برخوردار بودند، می‌توان گفت که نوآوری و خلاقیت در حوزه مبدأ وجود دارد. برعکس عبارات استعاری که به‌جز چند مورد که ذکر شده است، تکراری بودند. اما پایه‌های تجربی حوزه‌های مبدأ، پررنگ و قوی بودند؛ زیرا اکثر حوزه‌های مبدأ، ریشه در فرهنگ داشتند. همان‌طور که قبلاً

اشاره شد، نمی‌توان به نگرش نظامی درباره مقولهٔ حسادت پی برد، اما از طریق حوزه‌های مبدایی که به کار برده و تجربی بودن آنها می‌توان گفت که نظامی تحت تأثیر نگرش موجود در جامعه بوده و خلاقیتی از خود به خرج نداده است.

نتیجه‌گیری

حسادت، عنصری منفی تلقی می‌شده که نتایج منفی را به دنبال خود داشته است و با ویژگی‌های منفی مطرح می‌شده است. همچنین عنصری کاملاً شناخته‌شده بوده، زیرا حوزه‌های مبدأ گوناگونی برای آن ذکر شده و به خاطر پایه‌های تجربی قوی‌ای که استخراج شده، در جامعه بسیار ملموس بوده است. در منظومهٔ خسرو و شیرین علاوه بر استعاره با نگاه سنتی که مثال‌های آن در این مقاله ذکر نشده است، استعاره‌های مفهومی فراوان با حوزه‌های مبدأ گوناگون و گاه بدیعی وجود دارد که استخراج شده‌اند. از سویی آنچنان این حوزه‌ها غنی هستند که هنوز به حیات خود در جامعهٔ امروزی ادامه داده‌اند و استعمال می‌شوند. نظامی با وجود عدم خودآگاهی به‌خوبی توانسته است بر اساس تناظرهای (نگاشت) موجود بین دو حوزهٔ مبدأ و مقصد و همچنین پایه‌های تجربی موجود در جامعه، استعاره‌های مفهومی زیبایی خلق کند و اثر خود را مزین‌تر سازد.

ساختار استعاره‌های مفهومی موجود در این منظومه دقیقاً برابر با نگاه امروزی آن است (وجود تناظرها، برجسته‌سازی و...)، اما به علت ناآگاهی نظامی قطعاً کارکردی متفاوت از نگاه امروزی داشته و صرفاً برای زیبایی بیشتر متن بوده است؛ زیرا در آثار سنتی علاوه بر غنی بودن محتوا، به زیبایی ظاهری بسیار اهمیت می‌دادند. اما شاید مقولهٔ درک و فهم، اندکی مهجور بوده باشد.

درباره انواع استعاره می‌توان اظهار داشت که استعاره‌های هستی‌شناختی، بیشترین بسامد وقوع و استعاره‌های جهت‌ی، کمترین بسامد وقوع را داشتند؛ زیرا اولین چیزی که فرد در این جهان هستی می‌شناسد، بدن خودش است. بنابراین برای مفهوم‌سازی حوزه‌های مفهومی انتزاعی، بیشتر از بدن خود بهره می‌برد که عینی‌ترین شیء در این جهان برای وی به حساب می‌آید. بعد از بدن، تجربه‌های حاصل از ارتباط با اشیای مادی، بیشترین بسامد را در مفهوم‌سازی استعاره دارد؛ به این علت که انسان پس از شناخت بدن خود، بلافاصله به شناخت محیط پیرامون می‌پردازد. اما فقط چهار جهت

فضایی را انسان در این جهان به طور قراردادی فرامی‌گیرد و تعداد آنها نیز اندک است. در نهایت نیز حوزه‌های مبدأ انتزاعی دارای بیشترین بسامد در این پژوهش بوده‌اند.

منابع

- اسلام‌پناه، زهرا و دیگران (۱۴۰۱) «بررسی حوزه‌های مبدأ و مقصد استعاره‌های آثار سوررئال از منظر زبان‌شناسی شناختی بر پایه نظریه‌های کوچش»، متن پژوهی ادبی، سال بیست‌وششم، شماره ۹۳، صص ۲۳۳-۲۸۴.
- اسداللهی، خدابخش و مهدی‌عبدی (۱۳۹۶) «بررسی استعاره «زندگی» در اشعار فروغ فرخزاد بر پایه زبان‌شناختی»، فصلنامه مطالعات نظریه و انواع ادبی، سال دوم، شماره ۴، پاییز، صص ۲۷-۲۸.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۱۲) البیان التبیین، بیروت، الهلال.
- خاتمی‌نیا، میثم و محمدحسن حسن‌زاده‌نیری (۱۳۹۸) «استعاره‌های جهتی در آغاز شاهنامه»، متن پژوهی ادبی، شماره ۸۲، صص ۷-۳۳.
- ذوالفقاری، اختر و نسرین عباسی (۱۳۹۴) «استعاره مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در اشعار ابن خفاجه»، پژوهش‌های ادبی و بلاغی، شماره ۳، صص ۱۰۵-۱۲۰.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹) درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم، تهران، سمت.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۱) بیان، تهران، فردوس.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۵) فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی، تهران، فرهنگ معاصر.
- عباسی، رضا (۱۳۹۷) بررسی استعاره‌های مفهومی در شعرهای برگزیده عباس صفارسی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، استاد راهنما: دکتر قهرمان شیری.
- عبیدی، حسین و بهروز رومیانی (۱۳۹۸) «استعاره مفهومی عشق در آثار نظامی»، زیبایی‌شناسی ادبی، شماره ۴۱، صص ۵۳-۷۶.
- کارگر، شهرام و دیگران (۱۳۹۹) «نقش نور در مفهوم‌سازی عشق در غزلیات حافظ»، پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، شماره ۳، صص ۲۱۲-۲۳۴.
- کوچش، زلتن (۱۳۹۳) مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، ترجمه شیرین پورابراهیم، چاپ اول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- گلفام، ارسلان و فاطمه یوسفی‌راد (۱۳۸۱) «زبان‌شناسی شناختی و استعاره»، تازه‌های علوم شناختی، سال چهارم، شماره ۳، صص ۵۶-۵۹.
- مارکس، ترنس (۱۳۸۰) استعاره، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران، مرکز.
- میرزا رضایی، حمید (۱۳۹۳) نثر روان خسرو و شیرین، تهران، شیرمحمدی.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۷) خسرو و شیرین، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، ارمغان.
- نغزگوی کهن، مهرداد و شادی داوری (۱۳۹۳) فرهنگ توصیفی زبانشناسی تاریخی. تهران، انتشارات سمت.

هاشمی، زهره (۱۳۸۹) «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، ادب پژوهی، شماره ۱۲، صص ۱۱۹-۱۴۰.

هاشمیان، لیلا و بهزاد اتونی (۱۳۸۹) «آموزه‌های حکمی و اخلاقی در بهمن‌نامه و جستاری در ریشه‌های ایرانی و اسلامی آن»، فصلنامه زبان و ادب فارسی، سال اول، شماره ۲، صص ۱۵۷-۱۷۲.

Lakoff, G. (1990) The Contemporary Theory of Metaphor. In A. Ortony (Ed), Metaphor and Thought (pp. 202-251). Cambridge: Cambridge University Press. Lakoff.

Lakoff, G. & Johnson, M. (1980) Metaphors We Live by. Chicago and London: The University of Chicago Press.

Heine, B., Claudi, U., & Hünemeyer, F. (1994) Grammaticalization: A Conceptual Framework. Chicago: University of Chicago Press, p. 46.